

The History of Political Philosophy in the Fourteenth Century at the Qom Seminary

Mohammad Pezeshki 

Associate Professor, Institute for Science and Political Thought, Research Institute for Islamic Culture and Thought,
Qom, Iran. pezeshgi@isca.ac.ir

Abstract

The present study aims to examine the evolution of political philosophy at the Qom Seminary over the past century. In this regard, efforts have been made to analyze the trajectory of political philosophy from the establishment of the Qom Seminary to the present time. Therefore, the main question of the research is: How has the stream of political philosophy at the Qom Seminary evolved since its inception? The research method is descriptive-analytical, and the results indicate that the emergence of political philosophy as a distinct field of knowledge in the Qom Seminary dates back to the last three decades of the fourteenth century (Hijri calendar) in seminary-university institutions. Over the past thirty years, these educational and research institutions have established one of the few centers of political philosophy in the country, particularly focusing on the introduction and expansion of Islamic era political philosophy in Iran and contemporary political philosophy. Attention to three key points is crucial in the teaching and research of political philosophy: first, the instruction of primary languages of this field; second, familiarity with the principal schools and sources of Western and Islamic political philosophy; and third, the teaching of the latest methods of thinking and reasoning in the realm of political philosophy. By focusing on such aspects of political philosophy, the Qom Seminary can be recognized as one of the scientific-religious centers in the world capable of addressing human issues on a global scale.

Keywords: Qom Seminary, political philosophy, religious thought.

Received: 2023-07-30 ; Received in revised form: 2023-09-01 ; Accepted: 2023-09-24 ; Published online: 2023-12-26
<https://doi.org/10.22034/SM.2024.543354.1781>

© the authors


<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



تاریخ فلسفه سیاسی در سده چهاردهم در حوزه علمیه قم

محمد پزشکی 

دانشیار، پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. pezeshgi@isca.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی سیر فلسفه سیاسی در حوزه علمیه قم در سده اخیر است. در این راستا تلاش شده است جریان فلسفه سیاسی از آغاز تأسیس حوزه علمیه قم تا زمان حاضر بررسی شود. از این رو سوال اصلی پژوهش این است که جریان فلسفه سیاسی در حوزه علمیه قم از آغاز تأسیس تاکنون چگونه بوده است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که ظهور فلسفه سیاسی در حوزه علمیه قم به صورت یک قلمروی دانشی به سه دهه اخیر قرن چهاردهم شمسی در موسسات حوزوی-دانشگاهی بازمی‌گردد. این موسسات آموزشی و پژوهشی طی سی سال آخر سده حاضر توانسته‌اند یکی از معدود قطب‌های فلسفه سیاسی را در سطح کشور مستقر سازند، که به ویژه به معرفی و گسترش فلسفه سیاسی دوره اسلامی ایران و فلسفه سیاسی معاصر می‌پردازد. توجه به سه نکته در امر آموزش و پژوهش فلسفه سیاسی دارای اهمیت است: نخست، آموزش زبان‌های اصلی این رشته، دوم آشنایی با مکاتب و منابع اصلی فلسفه سیاسی غربی و اسلامی، و سوم آموزش جدیدترین روش‌های تفکر و استدلال در قلمروی فلسفه سیاسی. در پرتو چنین توجهی به فلسفه سیاسی است که می‌توان حوزه علمیه قم را به عنوان یکی از قطب‌های علمی-مذهبی در جهان معرفی کرد که توان پاسخ‌گویی به مسایل بشری را در سطح جهانی دارد.

واژه‌های کلیدی: حوزه علمیه قم، فلسفه سیاسی، اندیشه دینی.

این مقاله با حمایت دبیرخانه همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه علمیه قم و دستاوردها و نکوداشت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری(ره) تألیف شده است.

استناد به این مقاله: پزشکی، محمد (۱۴۰۲). تاریخ فلسفه سیاسی در سده چهاردهم در حوزه علمیه قم. *سیاست متعالیه، ویژه‌نامه (زمستان)*: ص ۷-۲۰. <https://doi.org/10.22034/SM.2024.713318>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۸؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۵

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

از زمان تأسیس حوزه علمیه قم توسط آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی در سوم فروردین سال ۱۳۰۱ شمسی، این حوزه چه در زمان زعامت ایشان و چه پس از رحلتشان در زمان اداره این حوزه به وسیله سه مرجع بزرگ آیت‌الله العظمی سید محمدتقی خوانساری، آیت‌الله العظمی سید صدرالدین صدر و آیت‌الله العظمی سید محمد حجت کوه‌کمری، بیشتر همت آن‌ها بر احیای دو علم فقه و اصول فقه بود (شیرخانی و زارع، ۱۳۸۴، ص ۴۱). اما در اوایل دهه ۲۰ شمسی، با پذیرش مدیریت حوزه علمیه قم به وسیله آیت‌الله العظمی سید حسین بروجردی و سکونت ایشان در این شهر، از آذر سال ۱۳۲۳ شمسی تحول بزرگی در این حوزه رخ داد؛ به گونه‌ای که در عمل، این حوزه هم‌تراز با حوزه علمیه نجف شد. در این ایام، تشکیلات اداری و نظام آموزشی حوزه علمیه قم تحول یافت، و علاوه بر سامان‌دهی نظام پرداخت شهریه، نظام اداری حوزه و مسأله نظام وظیفه طلاب علوم دینی، گسترش علوم دیگر به غیر از فقه و اصول فقه مانند تفسیر، کلام، فلسفه و عرفان، به ویژه در دهه‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ مورد توجه قرار گرفت. گرچه این علوم پیش از این هم در حوزه علمیه قم تدریس می‌شد، اما مورد توجه جدی طلاب این حوزه قرار نمی‌گرفت (جعفریان، ۱۳۹۳، ص ۲۳۴). در میان مدرّسان این علوم، به ویژه نقش علامه سید محمدحسین طباطبایی در گسترش دروس تفسیر و فلسفه بارزتر است. درس فلسفه علامه طباطبایی موجب پرورش اساتیدی مبرز، و احیای علوم عقلی در حوزه علمیه شد، و بدین صورت راه را برای بررسی مسایل کلامی و فلسفی جدید، برای طلاب این حوزه گشود. علامه طباطبایی در حدود سال ۱۳۳۰ به تربیت شماری از فضیلاي حوزه همت گماشت، تا به نقد فلسفه‌های مادی‌گرایانه پردازند. در نتیجه این امر، زمینه ورود مباحث جدید فلسفه غرب به حوزه علمیه قم فراهم شد. از سوی دیگر، جلسات تفسیر ایشان و سبک خاصشان در تفسیر کتاب آسمانی، علاوه بر احیای مباحث قرآنی در حوزه علمیه قم، موجب کشاندن مسایل اجتماعی به مباحث قرآنی و دروس رسمی حوزوی شد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۲۲-۱۹). از جمله تحولاتی که در حوزه علمیه قم در زمان واپسین سال‌های زعامت آیت‌الله العظمی بروجردی روی داد، آشناسازی برخی از طلاب این حوزه با زبان انگلیسی و دانش‌های جدید بود. این مهم به دست شیخ علی اصغر کرباسچیان در سال ۱۳۳۵ آغاز شد، که با شرکت طلاب منتخب در درس‌های زبان انگلیسی، علوم کاربردی و اقتصاد در تابستان آن سال در دبیرستان علوی تهران، صورت گرفت. به این ترتیب حوزه علمیه قم از زمان تأسیس در آغازین سال سده سیزدهم هجری شمسی، در طول پنج دهه، شاهد تحول بزرگی در نظام آموزشی حوزه‌های علمیه شیعی بوده است؛ به طوری که علاوه بر فقه و اصول فقه، به تدریج در علوم کلام، فلسفه، عرفان، تفسیر و علوم جدید، روند رو به رشدی را

طی کرده است (شریف راضی، ۱۳۳۲، ج ۲، ص ۱۸۷-۱۸۸).

۲. علامه طباطبایی و ارائه اندیشه اجتماعی

علامه طباطبایی دروس حوزوی را بین سال‌های ۱۲۹۷ - ۱۳۰۴ در مدرسه طالبیه تبریز آغاز کرد، و پس از آن برای تکمیل آموزش خود، به مدت ۱۰ سال به حوزه علمیه نجف مهاجرت کرد و به آموزش و تکمیل دانش خود در زمینه ریاضیات، فقه، اصول فقه، فلسفه، اخلاق و سیر و سلوک پرداخت. علامه طباطبایی در نجف ضمن فراگیری علوم دینی، به نگارش چندین رساله نیز پرداخت، که یکی از آن‌ها که برای پژوهش حاضر دارای اهمیت ویژه‌ای است، رساله «الاعتباریات» است. این رساله که در واقع به بررسی معرفت‌شناختی علوم برساختی می‌پردازد، حاوی کلیاتی در فلسفه سیاسی می‌باشد. در این رساله می‌توان به اجمال، نظر علامه طباطبایی را درباره خاستگاه ایجاد جامعه (در ضمن اعتبار استخدام)، خاستگاه، سرشت و کارکرد دولت و قوای حکومتی (در ضمن اعتبار ریاست و مروتوسیت) یافت. اما به اعتقاد پژوهش حاضر، اهمیت این رساله بیشتر به جهت ارائه بنیان‌های علوم اعتباری و ازجمله فلسفه سیاسی است. ایشان پس از بازگشت به ایران و اقامت در تبریز (۱۳۱۵-۱۳۲۵) در ضمن رساله «الانسان فی الدنيا» نمونه‌ای از کاربرد نظریه اعتباریات خود را در زندگی روزمره آدمی نشان می‌دهد (طباطبائی، ۱۴۲۸ق، ص ۵۱-۴۵). اما توضیح و تفصیل این نظریه پس از مهاجرت به قم، در سال ۱۳۲۵ در کتاب «اصول فلسفه رئالیسم» صورت گرفت، که به وسیله شاگردش آیت‌الله مرتضی مطهری، با عنوان «اصول فلسفه و روش رئالیسم» شرح شد. این نظریه تاکنون به وسیله برخی از شاگردان ایشان و متفکران و نویسندگان حوزه علمیه مورد توجه قرار گرفته است (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص ۲۲-۱۹). علامه طباطبایی از نظریه اعتباریات که بیشتر نظریه‌ای معرفت‌شناسانه است تا نظریه‌ای در فلسفه سیاسی، برای توضیح و بسط دیدگاه‌های اجتماعی خود در ضمن مباحث تفسیری بهره گرفته است؛ به طوری که می‌توان کاربرد آن نظریه را در موضوعات مختلف اجتماعی و البته گاهی فلسفه سیاسی در تفسیر «المیزان» پیگیری کرد. به عنوان نمونه، نظریه استخدام وی که علاوه بر رساله اعتباریات در جلد دوم «تفسیر المیزان» نیز توضیح داده شده است، به طور مستقیم در تبیین نظریه الهی سلطنت، ضرورت حکومت، توضیح تنازع اجتماعی، آثار اجتماعی انفاق و صدقه و مضرات روانی و اجتماعی ربا، از قبیل ایجاد شکاف طبقاتی و اخلال در نظام بازرگانی و اقتصاد، به کار گرفته شده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۳۰-۱۱۶). همچنین آیت‌الله مرتضی مطهری نیز آراء فلسفی و عقاید اجتماعی استاد خود را در موضوعات مختلف به کار گرفته است. به عنوان نمونه وی نظریه از حرکت جوهری برای نقد فلسفه تاریخ

مادی، و از نظریه اعتباریات برای ارائه فلسفه تاریخ الهی استفاده کرده است (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۱۵، ص ۲۴۱-۱۹۹). بدین صورت، نقش علامه طباطبایی و برخی از شاگردان او در ورود و گسترش عقاید اجتماعی-سیاسی و تا حدی فلسفه سیاسی به حوزه علمیه قم برجسته است.

۳. ظهور فلسفه سیاسی به‌مثابه یک شاخه دانشی در حوزه علمیه قم

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، فضای عمومی حوزه علمیه قم به شدت به سمت سیاست متمایل شده، و ایده مقبول همراهی سیاست و دیانت از یک‌سو و نیازهای جمهوری اسلامی به الگوهای سیاسی برگرفته از دین از سوی دیگر، موجب احساس نیاز به علوم سیاسی و تأسیس سازمان‌های آموزشی و پژوهشی در این حوزه شد (پزشکی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۱۳). در این میان فلسفه سیاسی به عنوان یک قلمروی مطالعاتی از علم سیاست، در موسسات آموزشی و پژوهشی وابسته به حوزه علمیه قم، از اواخر دهه ۱۳۶۰ و پس از پایان جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران ایجاد شد، و به‌رغم گرایش‌های ضد فلسفی قدرتمندی که در این حوزه وجود دارد (و در برخی موارد مورد حمایت برخی از مراجع می‌باشد)، به سیر خود ادامه می‌دهد. اصلی‌ترین شاخه علوم سیاسی در حوزه علمیه قم، «فقه سیاسی» بوده و فلسفه سیاسی در مقایسه با آن، رشد چندانی نیافته است؛ اما پیش از بیان دلایل این امر، ابتدا لازم است تعریفی از فلسفه سیاسی ارائه شود، تا مشخص گردد مخالفت با فلسفه سیاسی بر سر چه موضوعی می‌باشد. در یک تعریف جامع از فلسفه وجودی، براساس علل اربعه آن می‌توان فلسفه سیاسی را بررسی رفتار افراد، سازمان‌ها، نهادها و شکل‌های مختلف حیات سیاسی برای رسیدن به جامعه کمال مطلوب و بهزیستی دانست (پزشکی، ۱۳۸۳، ص ۲۹-۳۱). در این تعریف مطالعه رفتار افراد، سازمان‌ها و نهادها مربوط به علت فاعلی، بررسی ویژگی‌های فردی، سازمانی و نهادی درباره علت مادی، جستجوی شکل‌های مختلف رفتارهای فردی، سازمانی و نهادی در باب علت صوری و رسیدن به جامعه کمال مطلوب، و بهزیستی مربوط به علت غایی فلسفه سیاسی است. اما چرا مطالعه رفتاری، سازمانی، نهادی و غایی جامعه کمال مطلوب و رسیدن به بهزیستی، مورد مخالفت بخشی از حوزه علمیه قرار می‌گیرد؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که مهم‌ترین دلیل این امر، به دشواری ارتباط دادن این دانش به اسلام و تعالیم آن برمی‌گردد؛ زیرا فلسفه همواره به عنوان دانشی شناخته شده است که دستاورد عقل بشری بوده و بر برهان عقلی استوار است. از این‌رو می‌توان در همراهی دستاوردهای مورد اشاره با تعالیم اسلام، تردید کرد. اما به‌رغم این استدلال، فلسفه سیاسی را از آن جهت می‌توان به صفت «اسلامی» متصف نمود که تمدن اسلامی فضایی را برای تأسیس نوعی از فلسفه سیاسی فراهم کرد، که متأثر

از اصول وحیانی و تجلیات تاریخی مربوط به این تمدن بود. اسلام در این تمدن منبعی برای تغذیه سبک زندگی سیاسی شد و موجب تأسیس علمی گردید که می‌توان آن‌ها را علوم اسلامی خواند. فلسفه سیاسی به عنوان شاخه‌ای از علوم عقلی، محصول استنتاجات عقلانی بشر است و از این‌رو نمی‌تواند متصف به دین خاصی گردد. اما فلسفه اسلامی در مقام گردآوری، از آموزه‌های اسلامی به عنوان مواد خام جهت استنتاجات عقلانی خود در حوزه سیاست بهره می‌برد. فیلسوفان مسلمان از دو گونه دستاوردهای تمدنی اسلام به عنوان منبع تغذیه استنتاجات عقلانی خود بهره می‌برند: نخست، از اصول وحیانی و سخنان و کردار پیامبر و جانشینان او، و دوم، از تجلیات تاریخی این تمدن که عبارت است از تجاربی که در طول قرون متمادی بدست آمده است (پزشکی، ۲۰۲۱م، ص ۱۲۹). فلسفه سیاسی از اوایل دهه ۱۳۸۰ علاوه بر دشواره اسلامی بودن، نخست از جهت امکان‌پذیر بودن و سپس توان پاسخگویی به مسایل دوران معاصر نیز مورد نقد نویسندگانی از درون و بیرون حوزه علمیه قرار گرفته است. به عنوان نمونه، جواد طباطبایی در نقدی برون‌حوزوی معتقد است که اندیشه سنتی و از جمله فلسفه سیاسی، در سده‌های متأخر به پایان رسیده و نمی‌تواند پرسش‌های دوران جدید را طرح کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۱۲). از این‌رو فلسفه سیاسی معاصر به گمان او تنها و تنها زمانی می‌تواند از برخی مفاهیم حکمت متعالیه بهره‌بردار که از منظر تجدد به مسایل دوران معاصر بنگرد (طباطبایی، ۱۴۰۰، ص ۴۰۱). اما وی به این نکته توجه نمی‌کند که نگاه به فلسفه سیاسی در میراث تمدن اسلامی از منظر تجدد، موجب لغزش از فلسفه سیاسی قدیم به نظام فلسفه سیاسی جدید از یک‌سو، و خالی شدن مضمون مفاهیم فلسفه سیاسی قدیم و پر شدن آن‌ها با مضامین فلسفه سیاسی جدید می‌شود، و این امر با توجه به انگاره طباطبایی در باب جدال میان نظام قدیم و جدید، موجب ایدئولوژیک شدن محتوای فلسفه سیاسی در دوران معاصر خواهد شد. فلسفه سیاسی علاوه بر نقد برون‌حوزوی، از منظر درون‌حوزوی نیز مورد نقد قرار گرفته است. به عنوان نمونه، مصطفی ملکیان در نقدی درون‌دینی بر ضد امکان فلسفه سیاسی، معتقد است که در قرآن و روایات اسلامی، مواد خامی وجود ندارد که بتوان از مجموعه آن‌ها مواد خام دانشی با نام فلسفه سیاسی اسلامی را استخراج کرد، و به این بیان بسیاری از مفاهیم فلسفه سیاسی، در زمان شارع مقدس وجود نداشته‌اند، تا شارع بتواند درباره اثبات یا نفی آن‌ها سخنی بگوید (ملکیان، ۱۳۸۶، ص ۸۴-۸۱). اما اگر این استدلال پذیرفته شود، آنگاه باید باب اجتهاد در مسایل مستحدثه را بست؛ زیرا اجتهاد در مسایل مستحدثه نیز به گونه‌ای اجتهاد در قلمروی «اما لا نص فیه» است، و در صورت پذیرفتن استدلال ملکیان، باب اجتهاد در تمامی مسایل معاصر مسدود می‌شود، که در این حوزه قرار می‌گیرند. برخلاف این استدلال‌ها، محمدتقی سبحانی در هواداری از ایده امکان فلسفه سیاسی در دوره معاصر تمدن

اسلامی معتقد است که، اسلام به عنوان یک منظومه مشتمل بر باورهای بنیادین معرفتی و ناظر بر ارزش‌ها و تکالیف اساسی مربوط به زیست مطلوب انسانی، می‌تواند بنیان‌ها و فضای لازم برای تأسیس فلسفه سیاسی در دوره معاصر را فراهم کند (سبحانی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۳).

محققان موافق با ایده سبحانی در دهه ۱۳۸۰ نه تنها بر امکان فلسفه سیاسی در دوره معاصر تمدن اسلامی تأکید می‌کنند، بلکه از امکان فلسفه‌های سیاسی سخن به میان می‌آورند. یکی از شایع‌ترین تقسیماتی که تاکنون درباره انواع فلسفه سیاسی مطرح شده، تقسیمی است که فلسفه سیاسی معاصر را به سه شاخه فلسفه سیاسی مشاء، فلسفه سیاسی اشراق و فلسفه سیاسی متعالیه (مطابق تقسیم‌بندی مشهور فلسفه به سه مکتب مشائی، اشراقی و متعالیه) تقسیم می‌کند. انواع سه‌گانه مورد اشاره، به‌رغم شیوع کاربردشان در دو دهه اخیر، نیازمند تبیینی معرفت‌شناختی هستند، تا وجاهت ملاک تقسیم‌بندی سه‌گانه براساس منابع معرفت فلسفی (یعنی عقل، شهود و نص) را در قلمروی فلسفه سیاسی اثبات کند، و تفاوت در مقام گردآوری داده‌های عقلی، شهودی و نص را موجب اختلاف در استدلال‌های برهانی در باب سیاست بداند؛ آن‌هم آنچنان اختلافی که به ایجاد انواع فلسفه سیاسی بینجامد. اما به‌رغم این بحث نظری، در عمل، در دو دهه اخیر، فلسفه سیاسی مشاء و فلسفه سیاسی متعالیه بیشتر از فلسفه سیاسی اشراق مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته است، و ادبیات قابل توجهی از این دو شاخه فلسفه سیاسی، به ویژه فلسفه سیاسی متعالیه تولید شده است، که بی‌شک یکی از مهم‌ترین دلایل این امر، حمایت مستقیم و پیوسته آیت‌الله العظمی عبدالله جوادی آملی از آن در دو کنگره بین‌المللی حکمت سیاسی متعالیه است، که در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۴۰۰ برگزار شد. بحث‌های ایشان در کنگره نخست، که ابتدا در ضمن گفتگوهای آن کنگره منتشر شد، و سپس در کنگره دوم به صورت مستقل بازنشر یافت، راه را برای خروج فلسفه سیاسی از سازمان‌های آموزشی و پژوهشی حوزوی-دانشگاهی، به سطح عمومی‌تری از طلاب حوزه علمیه قم باز کرد؛ به گونه‌ای که اینک، این مباحث علاوه بر سازمان‌های مورد اشاره، در انجمن مطالعات سیاسی حوزه، مجمع عالی حکمت اسلامی، شورای مدیریت حوزه علمیه قم و... در قالب درس، مقاله، کتاب و رساله‌های سطح سه و چهار مورد بحث قرار می‌گیرد.

آیت‌الله جوادی آملی یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های حوزوی پس از انقلاب اسلامی است که علاوه بر حمایت‌های مورد اشاره به وسیله دیدگاه‌های خود، در بسط آن نیز دخیل بوده است. از جمله می‌توان به این دیدگاه اشاره کرد که وجود را در یک تقسیم‌بندی اولیه، به وجود حقیقی و وجود اعتباری تقسیم می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۴)، و با این تقسیم‌بندی امکان طرح مسایل فلسفه سیاسی را فراهم می‌آورد (پزشکی، ۱۳۹۸، ص ۲۰۶-۲۰۵). پیش از این دیدگاه، هستی‌های اعتباری نمی‌توانستند مورد بررسی قرار

گیرند؛ زیرا موضوع فلسفه هستی بود، و از آنجا که هستی اعتباری در واقع هستی تلقی نمی‌شد، از این‌رو نمی‌توانست به عنوان موضوع فلسفه مطرح شود. اما با پذیرش هستی پدیده‌های اعتباری و از جمله پدیده‌های سیاسی، امکان بررسی هستی‌شناختی آن‌ها فراهم می‌آید. یکی از این پدیده‌ها که براساس دیدگاه حاضر قابلیت بحث فلسفی می‌یابد، جامعه است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۲۹-۳۲۷). استدلال وی در این زمینه شامل پنج گزاره است:

(۱) قاعده اصالت وجود مقتضی است که جامعه وجود عینی داشته باشد،
 (۲) قاعده وحدت وجود مقتضی آن است که هستی عینی و هستی اعتباری، هر دو هستی باشند،
 (۳) قاعده تشکیک وجود، هستی اعتباری را در مرتبه پایین‌تری نسبت به هستی عینی قرار می‌دهد،
 (۴) براساس حکمت متعالیه، نه تنها عدد وجودی عینی دارد، بلکه عدد ۱۰۰ به عنوان نمونه یک وجود واقعی است، و نه مجموعه‌ای ۱۰۰ تایی از عدد (۱). به همین ترتیب جامعه هم وجودی واحد است، و نه مجموعه‌ای از افراد،

(۵) براساس قاعده تشخیص وجود، جامعه تا تشخیص نیابد، موجودیت نمی‌یابد، از این‌رو وجود جامعه نشانه تشخیص افراد آن است (پزشکی، ۱۴۰۰، ص ۱۶۵). به این ترتیب می‌توان وجود واقعی بسیاری از پدیده‌های برساختی و از جمله پدیده‌های سیاسی را اثبات کرده و آن‌ها را مورد مطالعه فلسفی قرار داد.

طی سه دهه اخیر، فلسفه سیاسی در حوزه علمیه قم به صورت قلمرویی دانشی ظهور کرده و در قالب گروه‌های علمی در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های حوزه علمیه تدریس شده است. دروس مربوط به فلسفه سیاسی در گروه‌های سیاسی دانشگاه‌هایی مانند باقرالعلوم (ع)، مفید، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی و موسسه علوم انسانی وابسته به جامعه المصطفی العالمیه در قالب عناوینی مانند اندیشه سیاسی شرق باستان، اندیشه سیاسی غرب (از یونان تا سده بیستم میلادی)، اندیشه سیاسی اسلام و ایران ارائه می‌شود و طلاب حوزه علمیه با سیر جریان فلسفه سیاسی از آغاز تاکنون، قرار می‌گیرند. بدیهی است آموزش فلسفه سیاسی غربی امکان برقراری گفتگوهای علمی با مجامع دانشگاهی معتبر دنیا را فراهم کرده و امکان مطالعات تطبیقی در این عرصه دانشی را برای حوزه علمیه قم فراهم می‌کند. اما هدف عمده در امر آموزش و پژوهش فلسفه سیاسی در حوزه علمیه قم، آشنایی با میراث تمدنی در این قلمرو دانشی از یک سو و ارائه نظریات جدید در فلسفه سیاسی از سوی دیگر است، تا بتواند نیازهای دانشی و عملی کشور و جهان اسلام را پاسخ گوید. از این‌رو به لحاظ تاریخی از اوایل دهه ۱۳۷۰ تلاش در شناخت و معرفی میراث سیاسی و نقد دیدگاه‌هایی شده است که میراث فلسفه سیاسی در تمدن اسلامی را رو به زوال معرفی کرده‌اند. این نقدها علاوه بر اینکه انگیزه

لازم برای بررسی میراث سیاسی را فراهم آورده، سلسله‌ای از بحث‌ها را درباره امکان یا امتناع فلسفه سیاسی در دوره معاصر و ویژگی‌های چنین دانشی در صورت امکان را نیز مطرح کرده است؛ به دنبال طرح این مباحث از دهه ۱۳۸۰ به بعد، به تدریج موضوعاتی از قبیل سرشت، بنیان‌ها، مسایل و انواع فلسفه سیاسی مورد گفتگوی محافل حوزوی قرار گرفت، و ظرفیت هر یک از سه شاخه فلسفه اسلامی (مشاء، اشراق و متعالیه) برای تأسیس فلسفه سیاسی به بحث گذاشته شد. در این دوره تلاش‌هایی نیز برای مسأله‌شناسی فلسفه سیاسی صورت پذیرفت و برخی از موضوعات از قبیل مردم‌سالاری دینی از منظر این رشته علمی به بحث و بررسی گذاشته شد (فراستی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۰-۲۶۶؛ میرخلیلی، ۱۳۹۷، ص ۳۹۰-۳۵۷).

آنچه گذشت، به این معنا نیست که نسبت به فلسفه سیاسی در حوزه علمیه قم جهت‌گیری واحدی وجود دارد؛ بلکه فلسفه سیاسی به شکل‌های مختلف مورد تعریف و تفسیر حوزویان قرار گرفته است. صرف نظر از کسانی که با فلسفه به طور کلی، و فلسفه سیاسی به طور خاص مخالف بوده و معتقدند که به جای آن باید به سراغ فقه رفت؛ چند دیدگاه هم در بین حوزویان وجود دارد که به فلسفه سیاسی نگاه موافقی دارند. گروهی از این حوزویان کسانی هستند که فلسفه سیاسی کلاسیک را پاسخ‌گوی دشواری‌های زندگی معاصر دانسته و درصدد یافتن پاسخ مشکلات کنونی از آن هستند. هواداران این ایده فلسفه سیاسی را حاوی آن دسته از آموزه‌ها در سیاست مدن می‌دانند که ثابت بوده و تابع شرایط زمان و مکان نیستند. این عده ضمن پذیرش شاخه‌های مختلفی که برای فلسفه سیاسی کلاسیک قابل هستند، آن را پاسخ‌گوی مسایل معاصر می‌دانند. به عنوان نمونه، اکثریت اعضای گروه فلسفه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چنین دیدگاهی دارند. اما برخلاف این افراد، عده‌ای از هواداران فلسفه سیاسی معتقدند که فلسفه سیاسی در برخی از مکاتب فلسفه اسلامی از قبیل حکمت متعالیه اصولاً ایجاد نشده و از این‌رو فیلسوفان سیاسی حوزوی معاصر باید همانند فارابی، فلسفه سیاسی حکمت متعالیه را تأسیس کنند (حسینی، ۱۳۹۰، ص ۱۹). گروه دیگری از حوزویان از جمله گروه فلسفه سیاسی دائره‌المعارف فلسفی، وابسته به موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، می‌کوشند تا با پالایش اصطلاحات و مفاهیم فلسفه سیاسی از محتوای غربی، که اینک در مباحث اندیشه و فلسفه سیاسی جامعه ما رواج یافته است، مفاهیم فلسفه سیاسی در تمدن اسلامی را جایگزین آنها کرده و پس از رسیدن به مفاهیم و اصطلاحات فلسفه سیاسی اصیل، آن‌ها را در فضایی برگرفته از تعالیم دینی و حکمت اسلامی، به صورت دانش فلسفه سیاسی ارائه نمایند (مرکز پژوهشی دائره‌المعارف علوم عقلی اسلامی، ۱۳۹۶). در نهایت گروهی دیگر از حوزویان (که خود را نواندیشان دینی می‌نامند)، درست برخلاف دسته قبل، مسأله تجدد را در زندگی معاصر بسیار با اهمیت می‌دانند. این گروه تاکنون بیش از آنکه به فلسفه سیاسی

پیردازند، تلاش خود را بر فقه سیاسی و علم سیاست متمرکز کرده‌اند. آن‌ها در مطالعات سیاسی (و گاهی فلسفه سیاسی) خود کوشیده‌اند تا ضمن ظرفیت‌سنجی مفاهیم سیاسی بومی برای حمل مفاهیم مدرن از طریق تطبیق نظریات غربی بر موضوعات بومی، به مطالعه آن‌ها بپردازند. اما بارزترین فعالیت این گروه درباره فلسفه سیاسی حوزوی، مربوط به نقدهای اولیه‌ای است که طی ماه‌های اخیر به پروژه حکمت سیاسی متعالیه کرده‌اند. نگارنده این نقدها را از آن جهت اولیه نامیده است که هنوز طرح مسأله در نزد آن‌ها مبهم بوده، و اشراف کافی نسبت به فلسفه سیاسی مورد نقد خود ندارند. بنابراین، نمی‌توان نقطه‌نظرات آن‌ها را فعلاً دیدگاهی انتقادی به‌شمار آورد (حقیقت، ۱۳۹۴). دانشجویان دانشگاه مفید، نمونه‌ای از این گروه روحانیون و طلاب است. بنابراین، می‌توان تعارض دیدگاه‌ها درباره فلسفه سیاسی را در تاریخ بیست ساله اخیر حوزه علمیه قم مشاهده کرد.

با توجه به آنچه گفته شد، موضوعات فلسفه سیاسی به ویژه در سه دهه آخر سده اخیر، به‌رغم وجود مخالفانی از بیرون و درون حوزه علمیه قم، نه تنها توانسته خود را به عنوان یک قلمروی دانشی تثبیت کند، بلکه به گسترش مطالعه خود در موضوعات مختلف سیاسی نیز اقدام است. اما به‌رغم این واقعیت، نوپایی فلسفه سیاسی در دوره معاصر، موجب شده که موضوعات مورد مطالعه نیازمند گسترش کتی و استدلال‌های آن ارتقای کیفی یابد. اما هنوز راه زیادی را باید طی کند تا بتواند در سطح ملی و بین‌المللی مطرح شود.

۴. آموزش و پژوهش فلسفه سیاسی در حوزه علمیه قم

طی یک سده اخیر تاریخ حوزه علمیه قم، به‌رغم مباحث متفرقه‌ای که در موضوعاتی از فلسفه سیاسی از سوی متفکرانی مانند علامه طباطبایی، شهید مطهری، آیت‌الله آملی، آیت‌الله مصباح یزدی مطرح شده و به مباحث سیاسی فارابی و دیگر متفکران مسلمان در حوزه سیاست مدن پیوند می‌خورد، آموزش تخصصی آن به عنوان یک درس رسمی در این حوزه پا نگرفته است. شاید بتوان تنها مورد آموزشی در بدنه اصلی حوزه علمیه قم را تنها رساله‌های سطح سه و چهاری دانست که برای پایان تحصیلات رسمی به صورت موردی، به وسیله طلاب حوزه علمیه انتخاب می‌شود. اما به‌رغم بدنه رسمی حوزه علمیه و آنچه که طی سه دهه اخیر در آموزش فلسفه سیاسی رخ داده است، مربوط به موسسات حوزوی- دانشگاهی مانند دانشگاه باقرالعلوم (ع)، دانشگاه مفید، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی و موسسه علوم انسانی وابسته به جامعه المصطفی می‌باشد. در این دانشگاه‌ها فلسفه سیاسی ضمن درس عمومی تری با عنوان «اندیشه سیاسی اسلام و ایران»، همانند دیگر دانشگاه‌های ایران تدریس می‌شود. همچنین کمی پیش از دهه ۱۳۹۰ تلاش‌هایی برای تدریس

فلسفه سیاسی به شیوه جدید در این مراکز آموزشی صورت گرفته است. به عنوان مثال، طی این دهه تلاش‌هایی برای تأسیس گرایش فلسفه سیاسی یا مقطع تحصیلات تکمیلی مانند دوره دکتری فلسفه سیاسی در برخی از مراکز دانشگاهی حوزوی از قبیل موسسه علوم انسانی وابسته به جامعه المصطفی و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی صورت گرفته است. از سوی دیگر، برخی تک‌درس‌ها درباره این رشته علمی به وسیله مجمع عالی حکمت اسلامی با عنوان «چیستی فلسفه سیاسی اسلامی»، «امکان فلسفه سیاسی اسلامی» و... برگزار شده است (فراتی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۶-۲۸۴؛ میرخلیلی، ۱۳۹۷، ص ۳۸۵).

پژوهش در فلسفه سیاسی در مقایسه با آموزش، پربرونق‌تر است. در این زمینه می‌توان از تأسیس گروه‌های پژوهشی فلسفه سیاسی و حکمت سیاسی در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، انجمن مطالعات سیاسی حوزه علمیه قم، مجمع عالی حکمت اسلامی، دائره‌المعارف علوم عقلی وابسته به موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی و مرکز تحقیقات علمی حکومت اسلامی وابسته به دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری نام برد (فراتی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۰-۲۸۶؛ میرخلیلی، ۱۳۹۷، ص ۳۸۶-۳۸۴).

خروجی‌های پژوهش فلسفه سیاسی به صورت کتاب، مقاله، همایش، سخنرانی، نشست علمی، درج در فضای مجازی و مانند آن در دست علاقه‌مندان این رشته علمی قرار می‌گیرد که توسط موسسات آموزشی و پژوهشی، انجمن مطالعات سیاسی، مجمع عالی حکمت اسلامی، مدرسان و پژوهشگران و یا علاقه‌مندان ایجاد شده‌اند. اما درباره مقالات این قلمروی دانشی باید افزود که مقالات مورد اشاره در چند نشریه علمی حوزه علمیه و نشریات دیگر ملی و بین‌المللی منتشر می‌شود. در خصوص فلسفه سیاسی تاکنون تنها یک نشریه با عنوان خاص «فلسفه سیاسی اسلامی» با همکاری انجمن مطالعات سیاسی حوزه علمیه طی ماه‌های اخیر منتشر شده است. اما غالباً مقالات فلسفه سیاسی در نشریات تخصصی علوم سیاسی مانند فصلنامه سیاست متعالیه، علوم سیاسی، معرفت سیاسی، فقه و سیاست، حکومت اسلامی به زبان فارسی، و الفکر السیاسی الاسلامی به زبان عربی و Journal of Political Studies به زبان انگلیسی منتشر می‌شود. همچنین می‌توان مقالات فلسفه سیاسی را در فصلنامه حکمت اسلامی، قیسات و دیگر نشریات حوزوی و غیرحوزوی نیز یافت.

۵. بررسی انتقادی وضعیت دانش «فلسفه سیاسی» در حوزه علمیه قم

بدنه اصلی حوزه علمیه قم به‌رغم گذشت یک سده از تأسیس آن، هنوز دیدگاهی راهبردی و بلند مدت درباره این حوزه ندارند. از میان مراجع بزرگ حوزه علمیه قم، تنها آیت‌الله جوادی آملی است که گه‌گاه به

رسالت جهانی حوزه علمیه قم اشارت‌هایی کرده است. به عنوان نمونه، در سخنرانی سالگرد ارتحال علامه طباطبایی در سال ۱۳۹۸ در گفتاری پیرامون زمینه‌چینی برای ظهور امام غیب(ع)، مسئولیت علمی حوزه علمیه قم را آمادگی حوزویان و طلاب، جهت‌آشنایی با تمامی آراء و افکار مردم شرق تا غرب جهان دانست. وی در این سخنرانی تصریح کرد که با وضعیت کنونی آموزش و پژوهش در حوزه علمیه، تنها می‌توان به مسایل درون حوزه پرداخت و با بزاعت کنونی حوزه، نه تنها نمی‌توان مسایل و مشکلات جهان، بلکه مشکلات کشور را نیز نمی‌توان حل کرد. آیت‌الله جوادی آملی با اشاره به این نکته که امام غایب(عج) در امر تبلیغ دین از یاری یارانی برخوردار خواهد بود، اضافه می‌کند که طلاب حوزه علمیه قم به عنوان بخشی از یاران آن حضرت می‌بایست آن اندازه از بزاعت علمی و تجربه را کسب کرده باشند، که دست آن حضرت برای اعزام آن‌ها به جوامع مختلف شرق و غرب باز باشد، و این با وضعیت آموزش و پژوهش کنونی حوزه علمیه همخوانی ندارد. همچنین در جایی دیگر از وظیفه شرعی نظریه‌پردازی برای طلاب حوزه علمیه سخن به میان می‌آورد. با توجه به همین نکات می‌توان گفت که بدنه اصلی حوزه علمیه قم در باب آموزش و پژوهش فلسفه سیاسی (و نیز همه رشته‌های علمی جدید) عملاً برنامه‌ای نداشته و حتی تا سه دهه پیش، با اتخاذ سیاست‌هایی، از ورود طلاب جوان به تحصیل رشته‌های جدید دانشگاهی ممانعت نیز به عمل می‌آورد. از سوی دیگر، سیر پیشرفت فلسفه سیاسی در موسسات آموزشی و پژوهشی حوزوی- دانشگاهی نیز بسیار کند است. فلسفه سیاسی حوزوی طی سه دهه اخیر بیشتر صرف دفاع از موجودیت خود شده، و مسایل بسیار اندکی از فلسفه سیاسی مورد آموزش و پژوهش قرار گرفته است.

علاوه بر مشکله تمرکز بر موضوع دفاع از فلسفه سیاسی، این دانش در حوزه علمیه قم در روند آموزش این رشته نیز در سطح چندان مطلوبی قرار ندارد. از طرفی، بیشتر طلاب و حوزویان آشنایی چندانی با زبان‌های تخصصی این رشته علمی ندارند (حداقل زبان‌های آلمانی، فرانسه، انگلیسی و عربی). از این رو منابع مورد استفاده آن‌ها متکی به ترجمه‌های دلخواه مترجمینی بوده که در سطح کشور دست به ترجمه آثار فلسفه سیاسی می‌زنند. همچنین سطح دانش مدرسان این رشته به طور متوسط نسبت به سطح مدرسان موجود در کشور پایین‌تر است (هرچند که سطح دانش مدرسان فلسفه سیاسی در کل کشور نیز پایین است).

در امر پژوهش فلسفه سیاسی نیز می‌توان به سطح پایین‌تر طلاب حوزه علمیه نسبت به غیر حوزویان در آشنایی با زبان فارسی و آیین نگارش علمی اشاره کرد. نتیجه عدم آشنایی با زبان‌های اصلی جهت مطالعه و آموزش در امر پژوهش آن است که مقالات و کتب نگارش یافته در این زمینه، حاوی اطلاعات قدیمی، ناقص و پر از اشتباه خواهد بود. یکی دیگر از مشکلات این رشته در امر پژوهش، عدم آشنایی لازم و کافی طلاب

این رشته علمی با روش و روش‌شناسی این قلمروی دانشی است. اما آنچه که بیان شد تنها بخشی از نواقص فلسفه سیاسی بود، که در حوزه علمیه قم پا گرفته است.

در امر آموزش و پژوهش سه عامل مهم آشنایی با زبان تخصصی، آشنایی با مکاتب فلسفه سیاسی و روش‌شناسی موجب شده است که فلسفه سیاسی در حوزه علمیه از کیفیت لازم برخوردار نباشد، که بتواند در سطح ملی یا بین‌المللی مطرح شده و ابزار موثری برای امام‌غایب(عج) جهت نشر دین باشد.

۶. نتیجه‌گیری

ظهور فلسفه سیاسی به عنوان یک رشته دانشی در حوزه علمیه قم، به سه دهه اخیر قرن حاضر بازمی‌گردد. طی سی سال اخیر، به‌رغم مقاومت‌هایی که بر ضد آن شده، این شاخه دانشی توانسته است در زمینه آموزش، پژوهش و نشر کتاب و مقالات، از موفقیت نسبی خوبی برخوردار باشد. گرچه کیفیت فلسفه سیاسی به تبع وضعیت وخیم فلسفه سیاسی در سطح کشور، از سطح مطلوبی برخوردار نیست، اما انگیزه‌های مذهبی از قبیل تمهید این حوزه برای شرایط غیبت و حضور امام‌غایب(عج) به حوزویان و طلاب این حوزه انگیزه بالایی در رشد و گسترش آن می‌دهد. داشتن چنین انگیزه‌ای تنها شرط لازم برای موفقیت در این امر است و مدیریت حوزه علمیه قم و موسسات آموزشی و پژوهشی وابسته به آن می‌بایست اقدام به برنامه‌ریزی بلندمدت و راهبردی در این زمینه نموده و از آخرین فن‌آوری‌های آموزشی و پژوهشی برای ارتقای کیفیت مطالعات فلسفه سیاسی استفاده کنند. در این خصوص به ویژه توجه به سه نکته در امر آموزش و پژوهش فلسفه سیاسی دارای اهمیت است: نخست، آموزش زبان‌های اصلی این رشته، دوم آشنایی با مکاتب و منابع اصلی فلسفه سیاسی غربی و اسلامی، و سوم آموزش جدیدترین روش‌های تفکر و استدلال در قلمروی فلسفه سیاسی. در پرتو چنین توجهی به فلسفه سیاسی است که می‌توان حوزه علمیه قم را به عنوان یکی از قطب‌های علمی-مذهبی در جهان معرفی کرد که توان پاسخ‌گویی به مسایل بشری را در سطح جهانی دارد.

منابع

- پزشکی، محمد (۱۳۸۳). *چیستی فلسفه سیاسی در حوزه تمدن اسلامی*. قم: بوستان کتاب.
- پزشکی، محمد (۱۳۸۷). *مطالعات سیاسی و حوزه علمیه قم*. در: وضعیت علوم انسانی در ایران معاصر (دقتر دوم). به اهتمام مظفر نامدار. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۳.
- پزشکی، محمد (۱۳۹۸). *فلسفه علم سیاست و حکمت متعالیه*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- پزشکی، محمد (۱۴۰۰). *الگوهای علم سیاست در حکمت متعالیه*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- پزشکی، محمد (۲۰۲۱م). *مدخل الی معرفه الفلسفه السیاسیه الاسلامیه. الفکر السیاسی الاسلامی*، (۲)۱، ص ۱۳۴-۱۱۰.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۳). *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران: از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی (سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷)*. قم: علم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *چالش‌های حکمت متعالیه در مسئله سیاست*. در: سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه. به اهتمام شریف لک‌زایی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *جامعه در قرآن*. قم: اسراء، چاپ سوم.
- حسینی، ابوالحسن (۱۳۹۰). *فلسفه سیاسی متعالیه*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۹۴). *روش‌شناسی علوم سیاسی*. قم: دانشگاه مفید، چاپ چهارم.
- سبحانی، محمدتقی (۱۳۸۶). *اسلام به‌مثابه چارچوب معرفتی فلسفه سیاسی*. در: امکان فلسفه سیاسی اسلام. به اهتمام مرتضی یوسفی‌راد. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- شریف رازی، محمد (۱۳۳۲). *آثار الحجة*. قم: کتابفروشی برقی، ج ۲.
- شیرخانی، علی؛ زارع، عباس (۱۳۸۴). *تحولات حوزه علمیه قم پس از پیروزی انقلاب اسلامی*. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- طباطبایی، جواد (۱۳۷۴). *ابن‌خلدون و علوم اجتماعی: وضعیت علوم اجتماعی در تمدن اسلامی*. تهران: طرح نو.
- طباطبایی، جواد (۱۴۰۰). *ابن‌خلدون و علوم اجتماعی*. تهران: مینوی خرد، ویراست دوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۸). *زننگی من، در بررسی‌های اسلامی*. به کوشش سید هادی خسروشاهی. قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه فی قم المقدسه، ج ۲.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۲۸ق). *رساله الانسان فی الدنيا، فی الانسان و العقیده*. قم: باقیات.
- فراستی، عبدالوهاب (۱۳۹۰). *دانش سیاسی در حوزه علمیه قم*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مرکز پژوهشی دایره‌المعارف علوم عقلی اسلامی (۱۳۹۶). *اصطلاحنامه فلسفه سیاسی*. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). *مجموعه آثار: فلسفه تاریخ*. تهران: نشر صدرا، ج ۱۵. ملکیان، مصطفی (۱۳۸۶). *پارادوکس معرفتی وحی و فلسفه سیاسی اسلام*. در: امکان فلسفه سیاسی اسلام. به اهتمام مرتضی یوسفی‌راد. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- میرخلیلی، سید جواد (۱۳۹۷). *انقلاب اسلامی و توسعه علوم انسانی و اسلامی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.